

این کیمیای هستی

نگاهی به کتاب «این کیمیای هستی»
مجموعه مقالات حافظ‌شناسی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

مهدی رحیم‌پور*



* این کیمیای هستی (مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های
استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درباره حافظ)
* به کوشش ولی‌الله درودیان؛ انتشارات آیدین، تبریز، ۱۳۸۵.

کدکنی است، این است که روزی همه مقالات حضرت استادی را که در طول چند دهه اخیر در نشریه‌های مختلف به چاپ رسیده‌اند به صورت یکجا و در قالب کتابی مستقل چاپ گردد تا همگان بتوانند به راحتی از نوشته‌های آن استاد بهره‌مند گردند. به هر حال نگارنده امیدوار است همه مقالات استاد شفیعی کدکنی که دسترسی به برخی از آنها بسیار دشوار است، در هیئت کتابی مستقل چاپ و منتشر شود تا دسترسی علاقه‌مندان به آن مقالات ارزشمند به راحتی انجام گیرد. شاید به این دلیل و نیت یکی از علاقه‌مندان آثار استاد شفیعی کدکنی

یکی از کارهای ارزشمندی که در حوزه پژوهش‌های ادب فارسی می‌تواند انجام بگیرد، چاپ و نشر مجموعه مقالات استادان صاحب‌نظر و برجسته این رشته است. کاری که اگر چه امروزه مرسوم است ولی با این حال اغلب استادان رغبت چندانی بدین امر ندارند. یکی از این استادان بزرگوار و بی‌بدیل استاد دکتر شفیعی کدکنی است که علی‌رغم تحقیقات فراوان و ارزشمند در حوزه‌های مختلف ادب فارسی کمتر به فکر گردآوری مقالات در قالب یک کتاب هستند. یکی از آرزوهای نگارنده که یکی از هزاران علاقه‌مند و خوانندگان آثار استاد شفیعی

یادداشت‌ها، ترجمه شعرهای عربی و نمایه‌ها تشکیل شده است. اولین مقاله مجموعه عبارت است از مقاله «حافظ و بیدل در محیط ادبی ماوراءالنهر در قرن نوزدهم» که قبلاً در مقدمه کتاب «شاعر آینه‌ها» چاپ شده بود.^۳ استاد شفیعی کدکنی در این مقاله سعی کرده‌اند براساس کتاب «یادداشت‌ها»^۴ی صدرالدین عینی^۴ و از خلال آن کتاب به وضع ادبی ماوراءالنهر تا پایان قرن ۱۹ میلادی و همین‌طور مسئله استمرار ذوق و سلیقه فارسی زبانان بیرون از مرزهای متأخر ایران نگاه بیفکنند (این کیمیای هستی، ص ۱۴) ایشان در این مقاله، به نقل از صدرالدین عینی به اهمیت مقام حافظ و بیدل در زندگی مردم آن سامان اشاره کرده، گفته‌اند: «دیوان حافظ متن درسی مکتبخانه‌های آن سامان بوده است و کودکان خواندن را با شعر حافظ آغاز می‌کرده‌اند.» (همان، ص ۲۲ - ۲۱) به نظر ایشان، بعد از حافظ، بیدل و شعر او نفوذ عمیقی در زندگی مردم عادی آن محیط دارد و ظاهراً «شعر او را نیز در مکتبخانه‌ها مانند دیوان حافظ می‌خواندند.» (همان، ص ۲۲)

بعد از حافظ و بیدل - و نه به وسعت آنها - این سعدی و صائب است که در محیط ادبی ماوراءالنهر حضور آشکارتری دارند و فردوسی، مولوی، جامی، خجندی و خسرو دهلوی «هم در گوشه و کنار حضور دارند.» (همان)

مقاله بعدی عبارت است از: «این کیمیای هستی؛ عامل موسیقایی در تکامل جمال‌شناسی شعر حافظ». این گفتار نیز که یکی از مهم‌ترین گفتارها درباره حافظ است، ابتدا در کتاب موسیقی شعر^۵ چاپ شده و بعد متولیان مجموعه «حافظ‌شناسی»^۶ عیناً آن را در جلد دوازدهم آن مجموعه چاپ کردند و در این کتاب مورد بحث ما سومین بار است که در اختیار علاقه‌مندان قرار داده می‌شود. با خواندن این مقاله به خوبی می‌توان شاهد تسلط استاد بر مبانی جمال‌شناسی اشعار فارسی و قدرت درک زیبایی‌ها و ظرایف آنها و قدرت خارق‌العاده ایشان در تحلیل انتقادی شعر و استادی آن حضرت در زمینه سبک‌شناسی و نقد متون و نیز اشراف بر مباحث نسخه‌شناسی بود. بی‌شک اکثر علاقه‌مندان به ادبیات فارسی و یا شاید هم همه آنها این مقاله را خوانده‌اند.

استاد در این مقاله ضمن اشاره به این مسئله که غالب پژوهش‌های چند سال اخیر در باب حافظ، در پیرامون نسخه‌بدل‌هاست و نه در مورد مبانی هنر او، به دنبال پاسخی برای این پرسش هستند که «آیا می‌توان ... دو مرحله شاعری، یا دو مرحلت تلقی از هنر شعر را [به



دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

اقدام به گردآوری و تدوین مقالات ایشان در زمینه حافظ پژوهی کرده، تحت عنوان «این کیمیای هستی» عرضه کرده است. این مجموعه بسیار ارزشمند توسط آقای ولی الله درودیان و از طریق انتشارات «آیدین» تبریز روانه بازار گردیده است. تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد بعد از کتاب‌های «حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او»^۱ و کتاب «شعر امروز خراسان»^۲ که با همکاری میرزازه در اوایل دهه چهل در مشهد به چاپ رسیده‌اند، این اولین کتابی است که بعد از بیش از چهل سال، کتابی از ایشان در جایی غیر از تهران به چاپ می‌رسد. این مقالات قبلاً در نشریه‌ها و کتاب‌هایی چاپ شده بود، اما اولاً به دلیل حفظ شدن و باقی ماندن ارزش تحقیقی و پژوهشی آنان و نیز در دسترس نبودن و پراکندگی برخی از آنان گردآوری مقالات در یکجا ضروری به نظر می‌رسید.

«این کیمیای هستی» از «پیشگفتار» گردآورنده، شعر «ای هرگز و همیشه»^۳ی استاد شفیعی کدکنی در مورد حافظ، هشت مقاله استاد،

دکتر شفیع کدکنی:

نظام موسیقایی شعر حافظ، بیشتر بر موازی‌های آوایی و توزیع خوشه‌های صوتی در طول بیت استوار است. تکرار صامت‌ها و مصوت‌های مشترک در زنجیرهٔ مصرع یا بیت، عامل اصلی ایجاد نظام موسیقایی در شعر است. در اوزان جویباری شعر او، مجال استفاده از قافیه‌های داخلی و هماهنگی عروضی یا صرفی کلمات، کمتر وجود دارد، برعکس مولانا



نگاره منتسب به حافظ

بررسی کنند و بعد نشان دهند که وی (حافظ) در آغاز چه نوع برداشتی از موسیقی شعر داشته، در مراحل بعد به چه نوع سلیقه‌ای دست یافته است. (ص ۳۸)

در ادامه ایشان به بحث موسیقی طرح‌های آوایی می‌پردازند و معتقدند «نظام موسیقایی شعر حافظ، بیشتر بر موازی‌های آوایی و توزیع خوشه‌های صوتی در طول بیت استوار است. تکرار صامت‌ها و مصوت‌های مشترک در زنجیرهٔ مصرع یا بیت، عامل اصلی ایجاد نظام موسیقایی در شعر است. در اوزان جویباری شعر او، مجال استفاده از قافیه‌های داخلی و هماهنگی عروضی یا صرفی کلمات، کمتر وجود

مرحلهٔ اول: ضبط اقدم نسخ، مرحلهٔ دوم دوران کمال هنری وی که خود حافظ بنا به دلایلی اقدام به تغییراتی در اشعارش می‌کرده است] در کار خواجه از یکدیگر جدا کرد.» (ص ۳۶) به نظر ایشان اگر این کار انجام شود، حداقل سودی که از آن حاصل می‌شود، پاسخ دادن به این نکته است که به هنگام قرائت شعر او، ترجیح گروهی از نسخه‌ها را برگزیده دیگر، براساس تکامل مبانی جمال‌شناسی شعر او، توجیه کنیم و نه صرفاً قدمت چند سال کتابت نسخه‌ای.» (همان صفحه). ایشان براساس دیوان حافظ، چاپ استاد خانلری، کوشیده‌اند که مبانی تکامل‌شناسی شعر حافظ را فقط در دایرهٔ موسیقی شعر خواجه

دارد، برعکس مولانا». (ص ۷ - ۴۶)

ایشان پس از بیان شیفتگی حافظ نسبت به موسیقی کلمات و وقوفی که بر اسرار حروف، به لحاظ موسیقایی دارد، و اینکه این شیفتگی در طول تکامل هنری حافظ پیوسته در گسترش بوده است، و نام آن را «اصالت موسیقی در شعر» می‌نامند؛ از چشم‌انداز این مسئله - یعنی اصالت موسیقی - به اختلاف نسخه‌ها، نگاهی می‌کنند و بر این اساس در باب اولویت یک یا چند کلمه تصمیم می‌گیرند. ایشان برای نمونه هشت مورد را ذکر می‌کنند تا کسی در چند و چون اصل تردیدی نداشته باشد (ص ۶ - ۵۵) مثلاً در مورد ضبط یکی از کلمه‌های «قصه یا وصله» در این بیت حافظ:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

ضمن بیان اینکه چه نسخه‌هایی کدام ضبط را برگزیده‌اند، با توجه با قانون اصالت موسیقی، «قصه» را دارای تناسب بیشتری می‌دانند به خاطر [گ] در گره و [خ] در خوش که با [ق] در قصه قرب مخرج دارند و در مجموع هماهنگند با [ک] که در ردیف شعر تکرار می‌شود.

سپس به رابطه معنایی قصه با دراز اشاره کرده، می‌نویسند: «قصه خودش به معنی موی طره و پیشانی است ... به احتمال قوی حافظ رابطه قصه با گیسو را با توجه به همین معنایی که قصه دارد در نظر داشته، چه در این بیت و چه در بیت: «دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود» (صص ۸ - ۵۷)

در پایان مقاله نیز استاد به بحث تقابل‌های حافظ پرداخته، در مقایسه با تقابل‌های سلمان ساوجی معتقد است: «در شعر حافظ این تقابل‌ها، به لحاظ کمیت، در حدی است که در مقابل آن، باید شعر سلمان را فراموش کنیم. و به لحاظ کیفیت نیز در حدی است که در تاریخ سطر فارسی به لحاظ کمیت، در حدی است که در مقابل آن، باید شعر سلمان را فراموش کنیم. و به لحاظ کیفیت نیز در حدی است که در تاریخ شعر فارسی نه مقدم دارد و نه تالی.» (ص ۶۵). یکی از مهم‌ترین بحث‌های استاد شفیعی در این مقاله پرداختن به مسئله وجود تناقض در وجود انسان است که به نظر ایشان گره زدن جوانب متناقض وجود انسان و در کنار یکدیگر حفظ کردن آنها، بزرگترین عامل توفیق حافظ است. (ص ۴۱) ایشان این بحث را در ذیل مقوله «اراده معطوف به آزادی» تعریف می‌کنند و اعتقادشان بر این است که «هیچ چیز در حیات انسان گرانباتر از آزادی نیست و این آزادی

هنگامی تحقق می‌یابد که شما در دو سوی متناقضات رفت و آمد داشته باشید. اگر فقط جبری باشید یا فقط اختیاری، از یکی از این دو سوی اندیشه، آزادی شما سلب شده است.» (ص ۲ - ۴۱). استاد حتی بیان ایهامی حافظ - بزرگترین خصیصه شعر او - را از همین مقوله وجوه میل انسان به آزادی می‌داند یعنی حق انتخاب هر کدام از دو سوی معنی (ص ۴۴).

«خرقه و خرقه‌سوزی»، مقاله بعدی مجموعه است که از یادداشت‌های استاد بر اسرارالتوحید^۶ استخراج شده است. این یادداشت‌ها بعد از اسرارالتوحید در جلد پنجم مجموعه حافظ‌شناسی^۸ چاپ شده و هم‌اکنون در این مجموعه می‌بینیم. ایشان در این یادداشت در باب مطالبی چون، اسامی و اجزاء و صفات خرقه، جنس و ماده آن، رنگ‌های خرقه و سمبولیسم آن، تاریخ خرقه‌پوشی و ضرورت یا عدم آن در تصوف، شرایط خرقه‌پوشی، انواع خرقه به لحاظ معنوی، خرقه‌پوشی زنان در تصوف، خرقه سماعی و خرقه دریدن و در پایان نیز در مورد خرقه سوختن و خرقه‌بازی صحبت کرده‌اند. در مورد تاریخ خرقه‌پوشی، استاد معتقدند تاریخ دقیق و مشخصی نمی‌توان به دست داد. ایشان برای یافتن تاریخ دقیق این رسم تلاش‌های فراوانی کرده‌اند ولی هیچ منبع در این خصوص کمکی به ایشان نکرده است جز اینکه از طریق کتاب الوافی بالوفیات فقط حدود آن را مشخص کرده‌اند و آن اینکه صلاح‌الدین صفدی در شرح حال ابوعبدالله حموی^۹ جوینی اشاره به این می‌کند که: «لبس خرقه از فارمدی تا زجاجی است و از جنید تا پیامبر اخذ تصوف از طریق صحبت است و نه خرقه» (ص ۷۹) استاد بر اساس این عبارت صفدی به این نتیجه رسیده‌اند که «رسم خرقه‌پوشی و لباس خرقه از زجاجی به بعد آغاز می‌شود. قبل از او، از عصر جنید تا پیامبر فقط جنبه معنوی و صحبت داشته است» (ص ۷۹).

در پایان مقاله ضمن اشاره به رسم خرقه‌سوزی و بازتاب آن در ادبیات فارسی، براساس شرح شاه محمد دارابی بر برخی ابیات مشکل حافظ، اشاره به فلسفه و تفسیری از این نوع رسم می‌کنند که طبق گفته ایشان، با دیگر موارد خرقه سوختن در شعر فارسی مناسبتی ندارد و آن در شرحی بر بیت ماجراکم کن و باز آ... ذکر شده است؛ و آن اینکه طبق گفته شارح «در زمان قدیم تصدق هر کس قبول می‌شد، آتشی ظاهر می‌شد و آن صدقه (= خرقه) را می‌سوخت» (ص ۸۸). که ظاهراً این نوع تفسیر از خرقه سوختن منحصرأ از روی همین بیت

«طنز حافظ» یکی از مشهورترین مقالات استاد شفیعی کدکنی در زمینه حافظ و عموماً یکی از مهمترین مقاله‌های مربوط به حافظ و به ویژه طنز حافظ در چند سال اخیر است. همه این مقاله حول این محور و نظریه معروف استاد در باب طنز می‌چرخد که طنز تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین است

حافظ به وجود آمده و جای دیگری دیده نشده است. (ص ۸۸)
در مقاله «بشوی اوراق اگر همدرس مایی» که آن نیز از جلد ششم «حافظ شناسی»^{۱۰} آورده شده است و ظاهراً آن نیز یادداشتی از یادداشت‌های اسرارالتوحید است، که در مورد رسم قدیم کتاب شویی و دفن کتاب صوفیان و بازتاب آن در ادبیات فارسی و به ویژه دیوان حافظ بحث شده است. استاد با استناد به کتاب‌های اسرارالتوحید، کشف المحجوب هجویری در ذیل نام احمدبن ابی الحواری و ابوبکر وراق، حلیه‌الاولیای ابونعیم اصفهانی و تلبیس ابلیس ابن جوزی، گزارشی از این رسم را ارائه داده، متذکر شده‌اند «این مسئله در آغاز امری شخصی بوده بعدها تبدیل به دکان مبارزه با علم و فلسفه شده است.» (ص ۹۶)

مقاله «در باره شهید بودن حافظ» یکی از مقالاتی است که در آن به قدرت تحلیل و ویژگی برجسته منبع‌شناسی استاد می‌توان پی برد. این مقاله نیز در مجموعه حافظ‌شناسی^{۱۱} به چاپ رسیده بود و عیناً در این کتاب نیز آمده است. در این مقاله استاد با جستجو و کنکاش و بررسی عالمانه و دقیق از منابعی چون کشف اصطلاحات الفنون زمخشری، طبقات الشافعیه کبری اثر سبکی، مقامات خرقانی با عنوان ذکر قطب الساکین ابوالحسن خرقانی، الشواهد و الامثال مما سمعه من الامام والده اثر ابونصر عبدالرحیم بن عبدالکریم فرزند ارشد قشیری، رساله العاشق الی المعشوق فی شرح کلمات الصوفی لیس بمخلوق از نجم‌الدین رازی، معجم مقاییس اللغة از ابن فارس و ... به این سؤال که آیا نسبت شهید که در مقدمه معروف گلندام بر دیوان حافظ، به حافظ نسبت داده شده است، همان معنا و مفهوم رایج یعنی کشته شدن در راه خدا و در جنگ با کفار را دارد یا چیز دیگریست؟ ایشان پس از تحقیق و تأمل در مورد این واژه به این نتیجه رسیده‌اند که «شهید» بیشتر در مورد عرفا به کار می‌رفته و کسانی که این کلمه در حق آنان به کار رفته است، علاوه بر مقام علمی دارای رتبه‌ای عرفانی نیز بودند. مثل ابوعلی دقاق، که نخستین کاربرد این کلمه در مورد اوست، یا فاطمه دختر ابوعلی دقاق و همسر قشیری، ابوالحسن خرقانی در قرن پنجم، نجم‌الدین کبری صاحب مرصادالعباد، و حتی در قرن هشتم به غیر از حافظ در مورد جلال عضد یزدی نیز این عنوان به کار رفته است. در حالی که همه این افراد مذکور به صورت مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند. «بنابراین اطلاق این کلمه بر این بزرگان ناظر به جنبه عرفان شخصیت ایشان بوده است و اتفاقاً یکی از معانی

کلمه شهید که در کتب لغت هم بدان اشارت شده است با این مقام بسیار تناسب دارد: «آنکه مشاهده می‌کند ملکوت و ملک خدای را» و یا «آنکه زنده است و حاضر است نزد پروردگار خود» مناسبت این استعمال... از حوزه مفهوم مشاهده و شهود (که قلمرو عرفان است) بیرون نیست.» (ص ۳ - ۱۰۲).

«یک اصطلاح موسیقایی در شعر حافظ» عنوان مقاله بعدی است که در طی آن، استاد براساس منابعی که در مورد موسیقی قدیم ایران و اسلام نوشته شده‌اند، اشتباه برخی کاتبان و مصححان را در ضبط یکی از کلمات دیوان حافظ اصلاح کرده‌اند. کلمه مورد نظر «گفته» است در این بیت:
زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید
که گفته سخت می‌برد دست به دست

که ایشان براساس همان منابع موسیقی که غالباً به زبان ترکی استانبولی است، متذکر شده‌اند که «گفته» یک اصطلاح موسیقی است و در زبان ترکی به معنی «شعری است که به آواز خوانده می‌شود، یعنی چیزی در حد ترانه و تصنیف و امثال آن» (ص ۱۰۷) بنابراین آنچه که برخی کاتبان و به تبع آنها برخی مصححان این عبارت را به صورت «تحفه سخن» و یا «شکر سخن» و چیزی امثال اینها ضبط کرده‌اند، اشتباه است. این مقاله اولین بار در مجله ماهور به چاپ رسیده است.^{۱۲}

«طنز حافظ» نیز یکی از مشهورترین مقالات استاد شفیعی کدکنی در زمینه حافظ و عموماً یکی از مهم‌ترین مقاله‌های مربوط به حافظ و به ویژه طنز حافظ در چند سال اخیر است. همه این مقاله حول این محور و نظریه معروف استاد در باب طنز می‌چرخد که «طنز: تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین است» (ص ۱۱۴) این تعریف خود استاد از طنز است و مطابق قول خودشان «در مرکز تمام طنزهای واقعی ادبیات جهان، از داستان‌های چخوف گرفته تا حکایات عبید و کلمات قصاری که از بزرگان ادب و هنر نقل می‌کنند و از مقوله طنز شمرده می‌شود، این تصویر هنری اجتماع نقیضین قابل رؤیت است.» (ص ۱۱۴)

براساس همین تعریف، استاد به بررسی طنزهای حافظ پرداخته، معتقدند «قلمرو طنز حافظ را در سراسر دیوان او، بی‌هیچ استثنایی رفتار مذهبی ریاکاران عصر تشکیل می‌دهد.» (ص ۱۲۰) به هر ترتیب یکی از ارزشمندترین مقالات در حوزه طنز حافظ همین مقاله است و

همین مثال، آن را در مجموعه مقالات استاد شفیعی کدکنی درباره حافظ آورده‌اند.

- بخش یادداشت‌های این مجموعه همچنانکه در متن معرفی نیز اشاره شد، بیش از هفتاد درصد آن بر ساخته آقای درودیان است، نه یادداشت‌های استاد شفیعی در باب حافظ. مثلاً استاد در زبور پارسی عبارت «تابو که» را توضیح داده و نوشته‌اند «تابو که» تا باشد که و آقای درودیان بر اساس این عبارت دنبال بیتی از حافظ گشته‌اند که، عبارت «تابو که» در آن باشد تا آن را ضمیمه توضیحات استاد بکنند. به نظر می‌رسد این کار چیزی جز فریب کردن کتاب را باعث نگردیده است. این اشکال زمانی به اوج می‌رسد که در بین یادداشت‌ها، عبارتی را می‌بینیم که بعضاً حجم آنها به ۵ صفحه می‌رسد. در حالی که در آن یا اصلاً نامی از حافظ نیامده، مثل عبارت «پرده‌بازی» که بیش از ۵ صفحه را شامل می‌شود و استاد هیچ اسمی از حافظ در آن نیاورده‌اند؛ اما آقای درودیان پس از نقل همه توضیحات این عبارت که عیناً از منطق الطیر به این قسمت منتقل کرده‌اند، فقط یک بیت از حافظ را که در آن کلمه «پرده» به کار رفته افزوده‌اند؛ و یا اگر نامی از حافظ به کار رفته خیلی کوتاه بوده و حتی شاید نیازی به آوردنش دیده نمی‌شد. اگر مثالی بخوایم بزنیم می‌توانیم به «از مخاطب مالی تا مخاطب انسانی» و «قلندر» اشاره کنیم که از این نوعند. ضمناً آن توضیحاتی را نیز که استاد برای واژه‌های مختلف از متون مختلف آورده‌اند، بی‌شک، بر اساس موقعیت آن عبارت در بیتی از ابیات آن متن بوده است و شاهی نیز که از دیوان حافظ آورده‌اند برای کمک به توضیح خودشان بوده، تا دانشجویانی که متن را می‌خوانند بهتر بتوانند به درک مفهوم بیت برسند، بنابراین نمی‌توان شواهدی را که استاد از دیوان حافظ ذکر کرده‌اند، به عنوان یادداشتی درباره حافظ آورد. بنابراین، با این توضیحات از همه یادداشت‌هایی که آقای درودیان آورده‌اند، شاید تنها بیست الی سی صفحه آنها در این مجموعه قابل ذکر باشد. از نمونه‌های قابل ذکر در این یادداشت‌ها می‌توان به «استقبال حافظ از غزل سنایی»، «انگشتری سلیمان»، «بجاز و حذف»، «پیر ما لایذ راه آمد»، «جمال بی‌نشانی»، «حجاب میان بنده و خدای»، «صفت هنری»، «عقیله»، «القاص لایحب القاص»، «قال رسول الله ایاکم»، «کلاه از سر بگیر و درنگر»، «کنار راه»، «لسان‌الغیب» و یکی دو مورد دیگر، که شاید اطلاعات کتاب‌شناختی از آنها نیز کافی بود.

- مقاله «یادداشت‌هایی درباره حافظ» که ظاهراً از اسرار التوحید

علی‌رغم نقدهایی که از این مقاله شده، بازهم ارزش‌های علمی آن محفوظ است.^{۱۳} این مقاله نیز اولین بار در مجموعه «تک درخت» به چاپ رسیده است.^{۱۴}

و آخرین مقاله مجموعه «در ترجمه‌ناپذیری شعر» نام دارد. این مقاله به لحاظ موضوعی ارتباط چندانی با حافظ و دیوانش ندارد. شاید گردآورنده محترم، به خاطر مثالی که استاد از بیتی از دیوان حافظ، در بیان مشکل بودن ترجمه آن زده است، این مقاله را در مجموعه آورده و گرنه همچنانکه از نام آن پیداست، به مسئله ترجمه‌ناپذیر بودن یا دستکم مشکل بودن ترجمه شعر می‌پردازد. به هر حال علی‌رغم تمام زیبایی‌ها و ارزش‌های این مقاله، به نظر نگارنده وجود آن در این مجموعه کمی قابل تأمل می‌نماید.^{۱۴}

قسمت دوم کتاب را یادداشت‌ها تشکیل می‌دهد که بیش از نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده است. گردآورنده سعی کرده، هر جا که استاد نامی از حافظ برده است، آن را در یادداشت‌ها ذکر کند. اما بیش از هفتاد درصد یادداشت‌ها را خود گردآورنده از یادداشت‌های خودشان اضافه کرده‌اند. به این ترتیب که مثلاً استاد در کتابی یا در یکی از گزیده‌های متون ادب فارسی مثل زبور پارسی یا مفلس کیمیا فروش، واژه‌ای را توضیح لغوی داده‌اند، آقای درودیان آن یادداشت را از آن کتاب استخراج کرده، خودشان بر اساس آن یادداشت بیتی از حافظ را آورده‌اند.

ترجمه شعرهای عربی حافظ، آخرین قسمت کتاب محسوب می‌شود که عیناً از «حافظ» به سعی سایه^{۱۵} نقل شده است و هفتاد و سه بیت را شامل می‌گردد.

اینک پس از معرفی این کتاب بسیار ارزشمند مواردی به نظر رسید که به عنوان پیشنهاد برای گردآورنده محترم، یادآور می‌شود: - کتاب به لحاظ تقسیم‌بندی موضوعی، ترتیب خاصی ندارد، آیا بهتر نبود مقالات به صورت موضوع مرتب می‌شدند. یعنی مقالات مربوط به تصحیح دیوان، یکجا آورده می‌شد و مقالات مربوط به بررسی رسم و رسومات مختلف یکجا و بقیه مقالات نیز به همین ترتیب مرتب می‌شدند؟

- آخرین مقاله یعنی «در ترجمه‌ناپذیری شعر» به لحاظ محتوایی ارتباط چندانی با کل مجموعه ندارد. جز اینکه استاد ضمن بیان ترجمه‌ناپذیری شعر، مثال را از بیتی از حافظ که بنا به تجربه شخصی خودشان ترجمه‌اش بسیار مشکل بود، زده‌اند، که گردآورنده بر اساس

مقاله «یادداشت‌هایی درباره حافظ» که ظاهراً از اسرار التوحید استخراج و در جلد سیزدهم مجموعه حافظ شناسی چاپ شده بود، در این مجموعه نیامده است. به دلیل منسجم بودن یادداشت‌ها در آن مقاله و هر چه کامل‌تر بودن این مجموعه مقالات حتماً باید در آن مقاله و هر چه کامل‌تر بودن این مجموعه مقالات حتماً باید در این کتاب آورده می‌شد

پی‌نوشت:

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل‌های او؛ توس، مشهد، ۱۳۴۲، این کتاب را در سال ۱۳۷۵ به صورت گسترده‌تری تحت عنوان «شاعری در هجوم منتقدان» با سرمایه انتشارات آگاه عرضه نمودند.
۲. شعر امروز خراسان، م. سرشک و نعمت میرزازاده مشهد، ۱۳۴۳. این کتاب گزیده‌ای از شعر شاعران معاصر مشهد در آن روزگار است.
۳. شاعر آینه‌ها (بررسی بیدل و سبک هند)، تهران، آگاه ۱۳۶۶. صص ۱۱۳ - ۹۳.
۴. یادداشت‌ها؛ صدرالدین عینی، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
۵. موسیقی شعر، تهران، آگاه ۱۳۶۸، صص ۴۶۳ - ۴۲۱.
۶. حافظ‌شناسی، به کوشش سعیدنیاز کرمانی، دفتر دوازدهم؛ تهران انتشارات پازنگ، ۱۳۶۹، صص ۵۴ - ۱۴.
۷. اسرارالتوحید، محمدین منور، تصحیح و تعلیق و مقدمه از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه تهران، ۱۳۶۶، صص ۴۷۰ - ۴۵۷.
۸. حافظ‌شناسی، دفتر پنجم، ۱۳۶۶، صص ۱۹۳ - ۱۷۷.
۹. همان، دفتر ششم، ۱۳۶۶، صص ۱۱ - ۵.
۱۰. همان، دفتر یازدهم، ۱۳۶۸، صص ۱۹ - ۱۱.
۱۱. ماهور، فصلنامه موسیقی. سال چهارم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۱ صص ۱۴ - ۹. البته در نشریات دیگری نیز چاپ شده بود که قابل ذکر نیستند.
۱۲. برای دیدن نمونه‌ای از نقد این مقاله ر.ک: حافظ، حافظه ماست؛ بهاءالدین خرمشاهی؛ نشر قطره تهران؛ ۱۳۸۲، صص ۲۴۸ - ۲۱۸.
۱۳. تک درخت، «مجموعه مقالات» هدیه دوستان و دوستداران به محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران. «آثار یزدان» ۱۳۸۰، صص ۳۰۲ - ۳۰۱. ضمناً این یادداشت در مجله سالنامه گل آقا در سال ۱۳۸۰ نیز به چاپ رسیده است.
۱۴. این مقاله در مجله هستی، دوره دوم، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱ چاپ شده است.
۱۵. حافظ به سعی سایه، انتشارات چشم و چراغ و هوش و ابتکار، تهران، ۱۳۷۳، صص ۶۳۹ - ۶۲۷.
۱۶. مجله الفبا، شماره ۲، تهران، ۱۳۵۲ شمسی، صفحات ۲۶ - ۱.
۱۷. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال ۲۳. شماره مسلسل (۹۱ - ۹۰)، پاییز و زمستان ۱۳۶۹ صفحات ۳۹۰ - ۳۸۴.
۱۸. فصلنامه هستی، دوره دوم، سال دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰. صفحات ۲۸ - ۱۲

استخراج و در جلد سیزدهم مجموعه حافظ شناسی چاپ شده بود، در این مجموعه نیامده است. به دلیل منسجم بودن یادداشت‌ها در آن مقاله و هر چه کامل‌تر بودن این مجموعه مقالات حتماً باید در این کتاب آورده می‌شد.

در برخی از مقاله‌ها، استاد اشاره‌هایی به برخی ویژگی‌های حافظ و دیوانش کرده‌اند، که جای آنها نیز در این کتاب خالی است. نمونه زیر از این موارد است:

- مقاله «تلقی قدما از وطن»^{۱۶} که یکی از بهترین مقالات در این حوزه است در صفحات ۲۰ و ۲۱ آن، فی‌الواقع در مورد «تلقی حافظ از وطن» بحث می‌کند.

- مقاله «تکامل یک تصویر: در حاشیه حکایتی از بوستان سعدی»^{۱۷} که صفحات ۶ - ۳۸۵، به تصویر در شمع که از قرن ۴ شروع شده و در دیوان حافظ به کمال رسیده اشاره کرده که قابل یادآوریست.

- مقاله «از عرفان بایزید تا فرمالیسم روس»^{۱۸} که در صفحات اولیه مقاله بحثی راجع به چند معنایی بودن دیوان حافظ شده است. شاید مقالات دیگری نیز در این زمینه وجود داشته باشد که از حافظه و نظرنگارنده به دور مانده است.

به هر حال از گردآورنده مجموعه جناب آقای ولی‌الله درودیان و ناشر پرکار این مجموعه باید سپاسگزاری کرد که این کار ارزشمند را در اختیار علاقه‌مندان و ادب دوستان قرار دادند. امید است با همتی دیگر از گردآورنده این مجموعه یا فرد فاضل دیگری، مقالات دیگر استاد اعم از مقالات مربوط به نقد ادبی کتاب، مولوی‌شناسی، عرفان پژوهی و سایر مقالات که تک‌تک آنها دارای ارزش‌های بی‌شمار علمی هستند، به صورت مجموعه‌ای مستقل چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده شود.

در پایان، از خداوند متعال، برای حضرت استاد دکتر شفیعی کدکنی، طول عمر پر برکت مسئلت می‌کنیم. فرهنگ و ادب ایران زمین سال‌های سال به وجود این مرد نازنین نیاز دارد و نبود او را هیچ احدی یا حتی مجموعه‌ای نمی‌تواند جبران بکند.

یارب مباد کز یا جانان من بیفتد

درد و بلائی او کاش برجان من بیفتد

من چون زیبا بیفتم درمان درد من اوست

درد آن بود که از یا درمان من بیفتد